

ضد انقلابیگری در نظام بین الملل: مبانی و نمودهای عملی

مسعود اخوان کاظمی*^۱ مسعود روستاقلی^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۳/۸

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۶/۱۸

چکیده

بازیگران اصلی نظام بین الملل به منظور حفظ امنیت و برتری خود در عرصه جهانی، دارای رفتار و خصلتی محافظه کارانه هستند و بدین لحاظ ضمن تأکید بر "حفظ وضع موجود"، تلاش می کنند تا وضعیت نسبتاً همگون و منسجم نظام بین المللی را حفظ نموده و مانع بروز تغییرات و دگرگونی هایی بنیادین در ساختار این نظام شوند. این در حالی است که انقلاب های بزرگ، با طرح ایده های جهانی و اصول نجات بخش خود، در صدد تحقق و اجرای آرمان هایی فرامرزی بر می آیند و اصول و معیارهای حاکم بر سیستم جهانی را به چالش کشیده و مدعی شروع دوران نوینی در حیات سیاسی - اجتماعی بشریت در مقیاسی بین المللی می شوند. این مقاله، چرایی و چگونگی شکل گیری موجی از ضد انقلابیگری و اقدامات تقابلی در نظام بین الملل علیه انقلاب های بزرگ (انقلاب - های فرانسه، روسیه، چین و ایران) را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و این مدعا را به محک آزمایش می گذارد که در برابر انقلاب های بزرگ دارای اهداف جهانی و آرمان های فراملی، نوعی ضد انقلابیگری نیز در مقیاس بین المللی توسط بازیگران عمده نظام بین الملل، که ساختار سیستم، منافع و جایگاه خود را در خطر می بینند، شکل می گیرد. پژوهش حاضر در نهایت به این نتیجه دست می یابد که اگرچه ایده ها و آرمان های جهان وطنی گرایانه و نجات بخش انقلاب های بزرگ شور و اشتیاق گسترده ای را در بین بخش های وسیعی از ملت های جهان بر می انگیزند، اما مبانی ساختاری نظام بین - المللی و بازیگران اصلی جامعه جهانی، بعنوان حافظان وضع موجود، بصورت یک مجموعه هماهنگ، در برابر جاه طلبی های آنها موضع گیری و مخالفت می کنند تا اجازه ندهند که یک "بازیگر یاغی" بنیان های ساختاری نظام بین الملل را به چالش کشیده و اصول و معیارهای آن را به زیر سؤال ببرد.

واژگان کلیدی: انقلاب های بزرگ، ضد انقلابیگری، نظام بین المللی، سیاست خارجی، ابر قدرت ها

۴۳

سیاست جهانی

۱- عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

۲- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

*نویسنده مسئول: mak392@yahoo.com

مقدمه

انقلاب‌های بزرگ افکار و ایده‌های جدیدی را به عنوان اصول تازه‌ای در نظام بین‌الملل مطرح می‌سازند که نشانه تمایل انقلابیون برای تغییر معیارها و تجدید نظر در ساختارهای موجود در نظام بین‌الملل و ایفای نقشی جدید در جامعه جهانی می‌باشد. به عبارت دیگر، انقلابیون از یک طرف مشروعیت حاکم بر نظام بین‌الملل و اصول و قواعد حاکم بر آن را به چالش می‌کشند و از طرف دیگر برتری قدرت‌های اصلی جهانی و منافع آنها را به مخاطره می‌اندازند. از اینرو در مقابل هر انقلاب بزرگی نوعی ضد انقلابی‌گری در سیستم بین‌الملل شکل می‌گیرد؛ زیرا از نظر بازیگران اصلی نظام بین‌الملل، تحکیم و تثبیت ایدئولوژی انقلابی باعث برهم زدن همگونی و تعادل موجود در نظام جهانی شده و در نهایت منافع و برتری آنها در سیستم بین‌الملل را به زیر سؤال می‌برد. به همین دلیل آنها در ائتلاف با یکدیگر و با استفاده از تمامی ابزارها و امکاناتی که در اختیار دارند به مقابله با انقلاب‌هایی می‌پردازند که با نادیده گرفتن اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل، هژمونی آنها را نادیده گرفته و تلاش می‌کنند تا اصول و قواعد ارزشی خود را بر عرصه جهانی تحمیل نمایند.

این تحقیق با استفاده از تئوری نئورئالیسم بعنوان چارچوب نظری برای تحلیل مبانی اقدامات بازیگران اصلی عرصه بین‌الملل، در صدد توصیف و تبیین چرایی و چگونگی تقابل بازیگران جهانی و اعضای قدرتمند نظام بین‌المللی با آرمان‌ها و اهداف فرامرزی انقلاب‌های بزرگ می‌باشد. از آنجایی که کشور ایران در سه دهه گذشته دارای حکومتی برخاسته از یک انقلاب عظیم مردمی بوده است و نظام سیاسی موجود در این کشور طی این مدت در دنبال کردن اهداف و مقاصد خود در عرصه بین‌المللی با چالش‌ها، مخالفت‌ها و منازعاتی از جانب قدرت‌های جهانی مواجه بوده است، ضرورت دارد تا اقدامات عملی ضد انقلابی‌گرایانه قدرت‌های برتر مورد بازبینی و بازشناسی قرار گیرند تا بتوان در پرتو این شناخت به ترسیم نقشه راه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کشور موفق گردید و با درک اهداف و

عملکردهای بازیگران عمده صحنه جهانی، رفتارها و اهداف فرامرزی نظام انقلابی کشور را تنظیم و برنامه‌ریزی نمود.

این تحقیق در پی آن است تا دریابد که قدرت‌های غالب در سیستم بین‌الملل به چه دلایلی و با چه شیوه‌هایی به مقابله و مواجهه با انقلاب‌های دارای آمال و اهداف جهانی می‌پردازند. همچنین بررسی چگونگی شکل‌گیری موجی از ضد انقلابی‌گری در مقیاسی بین‌المللی و نحوه بکارگیری اهرم‌ها و ابزارهای مختلف به منظور مقابله با تحکیم و تثبیت رژیم‌های انقلابی، از جمله اهداف این تحقیق می‌باشند.

سؤال مهمی که این تحقیق در صدد یافتن پاسخی برای آن می‌باشد این است که چرا و چگونه نظام بین‌الملل و بازیگران و اعضای اصلی آن با ایجاد موجی از ضد انقلابی‌گری به مقابله با انقلاب‌هایی که دارای آمال و ایده‌های جهانی هستند، بر می‌خیزند؟ این تحقیق با استفاده از تئوری نئو رئالیسم به تجزیه و تحلیل رفتارها و عکس‌العمل‌های بازیگران اصلی سیستم بین‌الملل در قبال شکل‌گیری رژیم‌های انقلابی دارای ایده‌ها و اهداف فرامرزی می‌پردازد و بویژه با مطالعه و بررسی مصادیق تاریخی از رفتارها و عملکردهای رژیم‌های برخاسته از انقلاب‌های بزرگ و واکنش‌های خصومت‌آمیز قدرت‌های جهانی در قبال آنها، تلاش می‌کند تا قانونمندی‌هایی را در این زمینه کشف و ارائه نماید. بدین منظور، این تحقیق در دو بخش اصلی تنظیم شده است؛ در بخش اول، بر اساس تئوری نئورئالیسم، مبانی تئوریک ساختار نظام بین‌الملل و رفتارهای عناصر غالب آن بررسی خواهد شد و در بخش دوم، بنیان‌های نظری ضد انقلابی‌گری در سیستم بین‌الملل و در بین بازیگران اصلی نظام جهانی مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. چهارچوب نظری

تئوری نئورئالیسم^۱ (رئالیسم ساختاری) برای نخستین بار توسط کنت والتز^۲ در کتاب "نظریه سیاست بین‌الملل"^۳ در سال ۱۹۷۹ مطرح گردید. او در این کتاب بر اهمیت

1. Neorealism.
2. Kenneth Waltz.
3. The Theory of International Politics.

ساختار بین‌الملل و نقش آن به عنوان عنصر اصلی تعیین کننده رفتار دولت‌ها تأکید نمود و در صدد پاسخگویی به این سؤال اصلی برآمد که چرا دولت‌ها با وجود تفاوت در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی‌شان رفتارهای نسبتاً مشابهی در سیاست خارجی خود در پیش می‌گیرند؟

والتز به منظور پاسخگویی به این سؤال، ابتدا خصوصیات و ویژگی‌های نظام بین‌الملل را بر می‌شمارد و سپس به سؤال مورد نظر خود پاسخ می‌دهد. از نظر وی (۱۹۷۹)، نظام بین‌الملل نظامی آنارشیک است یعنی هیچ اقتدار مشروعی برای تنظیم رفتار دولت‌ها در آن وجود ندارد. بنابراین محیط بین‌الملل، محیطی خودیار است.^۱ به این معنا که چون دولت برتری وجود ندارد که امنیت سایر دولت‌ها را تأمین کند، از اینرو، هر دولت فقط می‌تواند به قدرت خود برای تأمین امنیت تکیه نماید و این شیوه تا زمانی که ساختارها دچار دگرگونی شوند، (یعنی مثلاً ساختار آنارشیک جای خود را به ساختار سلسله مراتبی دهد) ادامه دارد. در هر صورت در چنین نظامی دولت‌ها به واسطه قدرت از یکدیگر متمایز می‌شوند و می‌توانند به وسیله افزایش قدرت جایگاه خود را در نظام بین‌الملل تقویت کنند.

با این وجود، بلیس و اسمیت (۱۳۸۳) معتقدند که از دیدگاه والتز اگر چه دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل به دنبال افزایش قدرت به منظور تحکیم جایگاه خود هستند، اما ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و عدم اطمینان و بی‌ثباتی در این ساختار باعث شده است که نظام بین‌الملل قواعد خود را که مبتنی بر حفظ موازنه قواست بر اعضا تحمیل نماید و قدرت‌های بزرگ و اصلی نظام بین‌الملل به عنوان حافظان این نظم تمام تلاش خود را صرف حفظ موازنه و مقابله با هر عنصری که موازنه را بر هم زند، می‌نمایند.

والتز (۱۹۷۹) معتقد است که ساختار نظام بین‌الملل رفتار دولت‌ها را از طریق جامعه‌پذیری^۲ بازیگران و رقابت^۳ میان آنها محدود می‌سازد و باعث می‌شود تا با

1. Self-help.
2. Socialization.
3. Competition.

وجود تفاوت سیستماتیک در مبانی ارزشی و ایدئولوژیک دولت‌ها، روش‌ها و رویه‌های نسبتاً یکسان و همگونی از سوی آنها در نظام بین‌الملل اتخاذ شوند. بر اثر جامعه‌پذیری، دولت‌ها بتدریج با توجه به پاداش‌ها و مجازات‌هایی که در برابر رفتارهای مختلف دریافت می‌کنند، رفتار مناسب را در می‌یابند و همین باعث شباهت در عملکردهای خارجی آنها می‌شود. رقابت نیز چنین تأثیری دارد، به این نحو که دولت‌ها خود را ناگزیر می‌بینند که به منظور حفظ قدرت خود و توانایی رقابت با سایر بازیگران نظام بین‌المللی، رفتارهای مناسبی اتخاذ کنند که نتیجه این امر هم شباهت رفتارها و عملکردهایشان خواهد بود.

بنابراین از نظر والتز، دولت‌ها گرفتار محدودیت‌های نظام بین‌الملل هستند؛ راه‌گزینی از آن ندارند و ساختار این نظام خود را بر آنها تحمیل می‌کند. لینکلتر (۱۹۹۷) معتقد است که در چنین وضعیتی، ساختار تمایل به حفظ نظم و وضعیت موجود دارد و حفظ نظم فقط از طریق موازنه قوا امکان پذیر است. بنابراین هر دولتی که موازنه قوا را به چالش بکشد، با عکس‌العمل نظام بین‌الملل و قدرت‌های اصلی حاکم بر این نظام مواجه خواهد شد. اینک براساس نظریه نئورئالیسم می‌توان دلایل شکل‌گیری گرایش‌ها و رفتارهای مبتنی بر ضد انقلابی‌گری در سیستم بین‌المللی را تبیین نمود. از این منظر، انقلاب‌های بزرگ رفتارها و بینش‌های یک حکومت را در سیاست خارجی تغییر می‌دهند، باعث برهم خوردن موازنه قوا در عرصه سیاست بین‌المللی می‌شوند، نوعی ناهمگونی و عدم تعادل را در نظام بین‌الملل ایجاد می‌نمایند و بازیگران اصلی حاکم بر سیستم جهانی و منافع آنها را با چالش مواجه می‌سازند. از اینروست که به اعتقاد هالیدی (۱۳۷۸)، قدرت‌های بزرگ با حکومتی که چنین رفتار یاغی‌گرانه و ناهمگونی را در عرصه نظام بین‌الملل در پیش گرفته است، مقابله می‌نمایند و تلاش می‌کنند دوباره موازنه قوا را در عرصه جهانی برقرار کنند.

۲. ضد انقلابیگری در عمل

سیستم بین‌الملل و بازیگران اصلی آن غالباً در قبال تغییر و تحولات سریع و بنیادینی که رژیم‌های انقلابی در صدد ایجاد آنها در عرصه جهانی هستند، به شدت به مقابله برمی‌خیزند. همگونی نسبی موجود در این سیستم، اجزای آن را مجبور می‌سازد که نه تنها به دفاع از "وضعیت موجود" پردازند بلکه به مبارزه علیه عناصری اقدام نمایند که به هر شکلی در صدد ایجاد اخلال و یا فروپاشی نظم موجود هستند. از این منظر، وقوع انقلاب‌های بزرگ دارای اهداف جهانی، توسط سیستم بین‌الملل و اعضای قدرتمند آن بعنوان رویدادهایی خطرناک و بهم‌زننده نظم موجود تلقی می‌شوند که انسجام و همگونی موجود در نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشند. بدین ترتیب منطق ضد انقلابی‌گرایانه حاکم بر سیستم بین‌المللی، دولت‌ها و بویژه قدرت‌های غالب را به متحد شدن و اقدام مشترک علیه رژیم‌های انقلابی وا می‌دارد. لذا اعضای این سیستم تلاش می‌کنند تا از گسترش و سرایت ایده‌ها و افکار انقلابی در بین سایر اعضای سیستم جلوگیری بعمل آورند. آنها حتی در مقیاسی مهمتر به انجام اقداماتی پیشگیرانه اساساً به منظور ممانعت از شکل‌گیری و ظهور مجدد رویدادهایی که در آینده بتوانند در سیستم بین‌الملل اخلال ایجاد کنند، نیز می‌پردازند. در طی مباحث این بخش، اقدامات متنوع دولت‌ها و اعضای سیستم بین‌المللی برای مقابله با رژیم‌های انقلابی تشریح خواهند گردید. در این زمینه می‌توان اقدامات ضد انقلابی‌گرانه عملی دولت‌های دیگر را در سه مرحله تقسیم‌بندی نمود که عبارتند از:

۱- ناتوان‌سازی

رژیم‌های منتج از انقلاب‌های بزرگ همواره از سوی دولت‌های دیگر بعنوان عناصری یاغی و شورشی علیه نظام بین‌الملل تلقی شده‌اند و لذا اعضای سیستم به خود حق می‌دهند تا با روش‌های مختلفی آنها را مجازات و یا تنبیه کنند و در انزوا قرارشان دهند و یا با اعمال فشارهای مختلفی آنها را ناتوان ساخته و وادارشان نمایند تا رفتارها و عملکردهای خود را دگرگون نموده و آنها را با قواعد بازی در روابط

بین‌الملل هماهنگ سازند. در واقع پس از وقوع انقلاب فرانسه بود که دولت‌های دیگر به فکر اتخاذ اقداماتی علیه پدیده‌هایی افتادند که نظام بین‌الملل را مختل می‌کردند. دولت‌های اروپایی احساس می‌کردند که انقلاب فرانسه موجودیت آنها را در معرض تهدید قرار داده و لذا سعی نمودند که انقلاب فرانسه را ناتوان ساخته و آن را در داخل مرزهای خود متوقف سازند. تا این انقلاب نتواند "ایده‌های خطرناک" خود را گسترش داده و منتشر نماید و نظم نسبی موجود در روابط بین دولت‌ها را مخدوش کند. هدف دیگری که این دولت‌ها از ناتوان‌سازی رژیم انقلابی فرانسه داشتند، این بود که می‌خواستند جمعیت‌ها و اتباع خود را از سرایت ایده‌های انقلابی که می‌توانست موجودیت حکومت آنها و نظم داخلی‌شان را مورد تهدید قرار دهد، در امان نگه دارند. در این شرایط، فشارهای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی علیه رژیم‌های انقلابی تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که سرانجام بتوانند آنها را بشدت ناتوان ساخته و مجبور نمایند تا رفتارهای خود را با نرم‌ها و قواعد نظام بین‌المللی همگون و هماهنگ سازند.

الف) فشارهای سیاسی: اولین عکس‌العمل سیاسی دولت‌های ثالث در قبال رژیم جدید انقلابی و در راستای ناتوان‌سازی و اعمال فشارهای سیاسی بر آن، معمولاً عدم شناسایی رسمی موجودیت این رژیم می‌باشد. فن گلان (۱۳۷۸) نشان داده است که از طریق موضع‌گیری در قبال شناسایی رسمی رژیم‌های انقلابی است که دولت‌های دیگر واکنش و عکس‌العمل رسمی خود را در قبال موجودیت رژیم‌های انقلابی جدید اعلام و ابراز می‌کنند.

در حقیقت، شناسایی ابزاری در دست دولت‌ها بشمار می‌رود تا از طریق آن بتوانند ثبات و نظم را در عرصه بین‌المللی حفظ کرده و از بروز تغییرات آناشیک در بطن سیستم جهانی جلوگیری بعمل آورند و اجازه ندهند تا تغییر و تحولاتی بنیادین در این سیستم رخ دهد و موجودیت و موقعیت اعضای جامعه بین‌المللی در معرض خطر و یا تهدید واقع شود. معذک، بلدسو و بوسچک (۱۳۷۵) بر این باورند که در عمل دولت‌های مختلف مواضع متفاوتی را در قبال بروز انقلاب‌ها و شناسایی رسمی

رژیم‌های انقلابی اتخاذ می‌کنند که برخاسته از ایدئولوژی، منافع و یا ملاحظات دیگر آنها می‌باشد.

عدم شناسایی رسمی دولت انقلابی توسط سایر دولت‌ها می‌تواند تا اندازه بسیار زیاد قدرت مانور آن را بشدت کاهش دهد. بعنوان مثال، شاهنده (۱۳۷۸) معتقد است که عدم شناسایی رسمی آمریکا از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۷۱ نسبت به رژیم انقلابی چین، باعث شد که این رژیم نتواند حضور و نفوذی در صحنه بین‌المللی و در سازمان ملل داشته باشد.

البته شناسایی باعث ایجاد یک رژیم نمی‌شود چرا که موجودیت یک دولت به امکان اعمال حاکمیت عینی آن ارتباط دارد. معذک، شناسایی بخشی از فرآیندی است که طی آن، یک دولت بصورتی رسمی و قانونی به عضویت جامعه بین‌المللی در می‌آید و دارای حقوق و تکالیفی در این عرصه می‌شود. به اعتقاد ضیایی بیگدلی (۱۳۸۱)، یک دولت بدون کسب شناسایی دولت‌های دیگر بویژه قدرت‌های جهانی از صحنه بین‌المللی حذف نمی‌شود^۲ ولی چنانچه چنین دولتی در مدتی طولانی در این وضعیت باقی بماند، در برقراری ارتباط با جهان خارج و دستیابی به موجودیتی بین-المللی دچار مشکل خواهد شد.

معذک باید اذعان نمود که در دنیایی که براساس منافع و رقابت و اعمال نفوذ قرار دارد، مسئله شناسایی یا عدم شناسایی نیز بر مبنای منافع و ملاحظات سیاسی و اقتصادی دولت‌ها تنظیم می‌شود و اساسا مسئله شناسایی اگر چه در حوزه حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد، اما مسئله‌ای کاملا سیاسی است و در اکثر موارد بعلت وجود رقابت‌های سیاسی و اقتصادی بین دولت‌ها، تقریبا هیچ اجماعی در بین آنها در خصوص شناسایی یا عدم شناسایی رژیم‌های جدید شکل نمی‌گیرد. در واقع

۲. رژیم‌های حاصل از انقلاب‌های پیروز معمولا مدعی می‌شوند که نیازی به شناسایی سایر دولت‌ها ندارند و مایل به کسب شناسایی "دیپلمات‌های حرفه‌ای و نمایندگان دیپلوماسی سنتی" نیستند. بر همین مبنا بود که تروتسکی در دوران پس از پیروزی انقلاب رجوع شود به: روسیه اعلام می‌کرد که مقامات شوروی کاملا نسبت به این "موضوع کم اهمیت دیپلوماسی سنتی بی‌تفاوت هستند". Carr, Edvard Hallet. La Révolution Bolchevique 1917-1923, Editions de Minuit, Paris, 1969, Vol 3, P.29

براساس یک محاسبه عقلانی، اکثر دولت‌ها با در نظر گرفتن منافع حاصل از برقراری روابط با رژیم جدید به شناسایی آن قبل از رقبایشان اقدام می‌کنند. بر همین اساس بود که در سال ۱۷۹۵ میلادی، پروس بعنوان یک قدرت بزرگ اروپایی، هوشمندانه از ائتلاف ضد فرانسوی خارج شد و سریعاً "جمهوری فرانسه" را به رسمیت شناخت. به همین ترتیب، فرانسوی‌ها نیز در سال ۱۹۲۴ رژیم جدید انقلابی را در روسیه مورد شناسایی خود قرار دادند. آزاد (۱۳۷۸) در پژوهش خود این نکته را مطرح نموده که در هنگام پیروزی انقلاب چین، شوروی‌ها سریعاً به شناسایی رسمی جمهوری خلق چین پرداختند؛ در حالیکه فرانسوی‌ها در سال ۱۹۶۴ و آمریکایی‌ها در سال ۱۹۷۱ به این کار اقدام نمودند. در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز شوروی‌ها، بر خلاف آمریکایی‌ها، از جمله اولین کشورهایی بودند که واقعیت‌های جدید ایران را درک کرده و بلافاصله رژیم انقلابی را در ایران به رسمیت شناختند.

یکی دیگر از اقداماتی که دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی برای محاصره و محدود سازی رژیم‌های انقلابی و اعمال فشار بر آنها در پیش می‌گیرند، منزوی ساختن آنها از صحنه جهانی است. این سیاست تحت عنوان "نوار بهداشتی" شناخته می‌شود؛ یعنی سیاستی که در جهت انزوای رژیم انقلابی به اجرا در می‌آید تا در نهایت در تحت فشارهای حاصل از آن، از رفتار یاغی‌گرانه و گمراهانه خارج شود. این سیاست بخوبی در عبارتی که ویلسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا در مورد انقلابیون شوروی بکار می‌برد، نمایان می‌گردد؛ وی معتقد بود که "بلشویک‌ها را در روسیه رها کنید تا در آب خود بپزند و سرانجام عاقل شوند." باید یادآوری نمود که انقلابیون علی‌رغم شعارهای تند خود مبنی محکوم کردن نظام بین‌الملل و اجزای آن، به هیچ وجه در نظر ندارند که خود را از جهان خارج منزوی سازند. پزشک‌زاد (۱۳۸۳) اعتقاد دارد که این درواقع دولت‌های دیگر هستند که با یاغی تلقی کردن رژیم انقلابی، تلاش می‌کنند تا آن را "قرنطینه" کرده و از گسترش و سرایت ایده‌های آن به سرزمین‌های دیگر جلوگیری بعمل آورند.

سرانجام در مورد اقدامات منزوی کننده رژیم‌های انقلابی باید از روش‌های دیگری نظیر قطع روابط دیپلماتیک با آنها، محکوم ساختن رفتارها و اقداماتشان در مجامع بین‌المللی و یا اعطای جوایز جهانی به مخالفان این رژیم‌ها^۱ (بعنوان تقدیر و احترام از مبارزاتی که علیه این رژیم‌ها شکل می‌گیرند)، نام برد که ممتاز و رنجبریان (۱۳۷۶) در پژوهش خود به آنها اشاره نموده‌اند.

ب) **مجازات‌های اقتصادی:** کاربرد اهرم‌ها و ابزارهای اقتصادی روش دیگری است که برای مجازات و تنبیه رژیم‌های انقلابی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اعطای کمک‌های اقتصادی و یا توقف این کمک‌ها به رژیم‌های انقلابی از تأثیرات چشمگیری در ایجاد تغییر در رفتار آنها برخوردار می‌باشند چرا که این رژیم‌ها معمولاً در وضعیت اقتصادی ضعیف و غیر مطمئنی قرار دارند. قدرت‌های جهانی و بویژه آمریکا در موارد متعددی از این سلاح علیه رژیم‌های انقلابی استفاده کرده‌اند.

قدرت‌های بزرگ جهانی با اعمال تغییراتی در سیستم اقتصادی بین‌المللی و یا ایجاد دگرگونی‌هایی در وضعیت اقتصادی رقبای خویش می‌توانند بصورتی غیر مستقیم و یا مستقیم، نظام اقتصادی آنها را تحت تأثیر قرار داده و یا از این طریق بر آنها اعمال فشار نمایند. آنها همچنین می‌توانند متحدین خود را وادار کنند که آنها نیز به اعمال فشارها و تضيیقات اقتصادی بر رژیم‌های مورد نظر اقدام کنند. به باور کارو (۱۳۷۵)، در مورد انقلاب‌های بزرگ که بنیان‌های سیستم بین‌المللی را به چالش می‌کشند و نگرانی و هراس دولت‌های دیگر را باعث می‌شوند، امکان اعمال مداخلات قدرت‌های جهانی و متحدین آنها در سیستم اقتصادی این رژیم‌ها و بکارگیری مجازات‌های اقتصادی علیه آنها به مراتب بیشتر می‌شود. در واقع روش‌ها و تکنیک‌های اقتصادی متعدد و متفاوتی برای ایجاد تغییر در رفتار رژیم‌های انقلابی توسط سایر

۲. بعنوان مثال می‌توان از اعطای جایزه صلح نوبل به مخالفان و ناراضیان حکومت شوروی یعنی الکساندر سولژنستین در سال ۱۹۷۰ و آندره ساخاروف در سال ۱۹۷۵ و اعطای این جایزه به شیرین عبادی از مخالفان حکومت انقلابی ایران در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲)، نام برد.

دولت‌ها بکار گرفته می‌شوند.^۱ در این "نبرد اقتصادی" می‌توان از تحریم اقتصادی نام برد که دو شیوه را شامل می‌شود که عبارتند از: ۱- تحریم فروش^۲، که بر اساس آن از فروش کالاهای ضروری و استراتژیک به این رژیم‌ها ممانعت بعمل آید. تحریم فروش می‌تواند شامل خودداری از فروش تسلیحات، تولیدات صنعتی، صدور تکنولوژی، مواد اولیه، دارو، سوخت و حتی مواد غذایی باشد. ۲- بایکوت^۳ روش دیگری است که در عرصه مجازات‌های اقتصادی بعنوان اهرم فشاری بر رژیم‌های انقلابی بکار برده می‌شود. با اعمال بایکوت، مخالفان رژیم انقلابی آن را از دستیابی به بازارهای خارجی برای فروش محصولات آن محروم می‌سازند. بایکوت روش مؤثری برای اعمال فشار اقتصادی بخصوص بر رژیم‌هایی است که اقتصاد آنها بصورتی اساسی وابسته به بازارهای خارجی است. همچنین می‌توان به مجازات‌ها و تحریم‌های مالی نیز علیه رژیم‌های انقلابی اشاره نمود. در این زمینه، روش‌های متنوعی مانند استفاده از تعرفه‌های گمرکی، حمایت از تولیدات داخلی، خودداری از اعطای وام، جلوگیری از اعطای وام به رژیم انقلابی از طریق اعمال نفوذ بر سازمان‌های اقتصادی جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، بلوکه کردن دارایی‌های رژیم انقلابی و یا تغییر در سیستم پولی برای فلج کردن وضعیت اقتصادی رژیم‌های انقلابی و ورشکستگی اقتصادی آنها بکار گرفته می‌شوند. قوام (۱۳۷۸) نشان داده است که گاهی هم اهرم‌های اقتصادی تشویقی همانند پیشنهاد اعطای امتیازات اقتصادی و یا کاهش فشارهای اقتصادی اعمال شده بر رژیم انقلابی در این فرآیند توسط قدرت‌های بزرگ مورد استفاده واقع می‌شوند. کار (۱۹۶۹) اذعان دارد که مثال‌های موجود برای نشان دادن انواع روش‌ها و اهرم‌های اقتصادی برای اعمال فشار بر رژیم‌های انقلابی بسیار متعدد و متنوع هستند.

۱. برای آشنایی با این روش‌ها و تکنیک‌ها رجوع شود به بخش ۹ (ابزارهای اقتصادی در سیاست) کتاب زیر:

Holstik.J. *International Politics, A Framework for Analysis*, Fourth Edition, London, Prentice-Hall International Inc., 1983, pp.214-239

2. Embargo.

3. Baycott.

در مورد انقلاب چین، مشارکت عمده انقلابیون چینی در جنگ کره باعث تحریک خشم آمریکایی‌ها شد که به همین جهت شدت مجازات‌های اقتصادی خود علیه رژیم جدید انقلابی در چین را افزایش دادند. این مجازات‌ها، از دیدگاه آزاد (۱۳۷۸)، باعث ایجاد تأخیرات قابل توجهی در بازسازی اقتصادی چین گردید. در مقابل، انقلابیون چین به منظور حفظ امنیت خود و مقابله با تهدیدات جدی آمریکا مجبور به پیروی از سیاست‌های مسکو گردیدند. همچنین باید از اعمال تحریم‌های اقتصادی گسترده آمریکا علیه رژیم انقلابی ایران نیز یاد کرد. این تحریم‌ها از سال ۱۹۸۰ در دوران کارتر آغاز شد و با تحریم‌های ریگان در سال ۱۹۸۷ ادامه یافت و سپس توسط کلیتون در سال ۱۹۹۵ با طرح داماتو به اوج رسید و به اعتقاد واعظی (۱۳۷۹)، نه تنها شامل تحریم و بایکوت اقتصادی این کشور شد بلکه به عرصه‌های دیگری نظیر مسدود نمودن دارایی‌های ایران در بانک‌های غربی، ممنوعیت فروش تکنولوژی پیشرفته به این کشور و جلوگیری از انجام معاملات تجاری، بازرگانی و ممانعت از سرمایه‌گذاری شرکت‌های بین‌المللی در ایران نیز گسترش پیدا کرد.

در مورد کارآمدی این‌گونه مجازات‌های اقتصادی باید گفت از آنجائی که قدرت‌های اقتصادی رقیب در پی تسخیر بازارهای اشغال شده توسط رقبای خود هستند، این رقابت باعث می‌شود که کارآمدی مجازات‌های اقتصادی در نظر گرفته شده علیه رژیم‌های انقلابی کاهش پیدا کند. به همین دلیل انقلابیون تقریباً مطمئن هستند که دشمنان آنها نخواهند توانست بصورتی کامل و همه جانبه آنها را در تحت تنبیهات و مجازات‌های اقتصادی قرار دهند و لذا کارآمدی این اقدامات را همواره مورد تردید و خدشه قرار می‌دهند.^۱

۱. مائو در زمینه تحریم‌های اقتصادی بر علیه انقلاب چین اعلام می‌کرد: "به نظر من تحریم اقتصادی دستاوردهای بزرگی برای ما به بار خواهد آورد و ما هیچ‌گونه پیامد منفی از آن احساس نخواهیم کرد. تحریم برای ما بسیار مفید خواهد بود. به محض این که تحریم اقتصادی بر ما اعمال شود ما مجبور خواهیم شد راه حلی برای آن پیدا کنیم."

Mao Tsé-Tung, *Le Grand Livre Rouge, Ecrits, Discours 1949-1971*, Paris, Flammarion, 1975, p. 79.

۲- محصورسازی

قدرت‌های عمده صحنه بین‌المللی همزمان با اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی بر رژیم‌های انقلابی به منظور ناتوان سازی آنها، تلاش بعمل می‌آورند تا نه تنها آنها را در داخل قلمرو مرزهایشان محصور و محدود سازند بلکه در مقابل گسترش آنها بطرف مناطق دیگر، سدها و موانعی را نیز ایجاد کنند. بدین منظور، اقدامات یک جانبه دولت‌ها برای ممانعت از سرایت ایده‌های انقلابی به سایر مناطق کافی نخواهد بود. لذا ضرورت خواهد داشت تا اقدامات جمعی در این زمینه اتخاذ شوند تا هم مبانی سیستم بین‌المللی حفظ شود و هم منافع ملی دولت‌های عضو این سیستم تأمین گردد. بدین منظور بازیگران صحنه بین‌المللی برای جلوگیری از تحقق جاه طلبی‌های خارجی اینچنین انقلاب‌هایی، به همکاری با یکدیگر روی می‌آورند.

در واقع، استراتژی محاصره‌سازی و سد سازی که از قرن‌ها پیش برای مقابله با گسترش انقلاب‌ها مورد استفاده واقع شده‌اند، از جمله راه‌حلی میانه تلقی می‌گردد که برای مقابله با تهدیدات رژیم‌های انقلابی بکار گرفته می‌شوند. اورا (۱۹۹۹) ادعا نموده است که این استراتژی‌ها در حد واسط برخی راه‌حل‌های مسالمت آمیز و غیر خشونت بار از یکسو و راه‌حل‌های مداخله طلبانه و خشن از سوی دیگر قرار می‌گیرند.

در این میان، اسکات (۱۹۸۶) معتقد است که چنانچه در تحت فشارهای حاصل از بروز انقلاب‌ها، سیستم بین‌الملل خود را مجبور ببیند که در یک وضعیت انقلابی دائمی و منازعات مستمر در بطن این سیستم قرار بگیرد، اعضای آن تلاش خواهند کرد تا به هر قیمتی توانایی‌های جمعی خود را در جهت حفظ وضع موجود و

در همین زمینه امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران نیز اعلام می‌کرد: "آمریکائی‌ها که یک شکست کامل در ایران متحمل شده‌اند، به همراه متحدین خود به اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ما اقدام کرده‌اند و هر چه در توان داشته‌اند در این زمینه بکار برده‌اند. اما رهبران کاخ سفید باید بدانند که دنیا تغییر پیدا کرده است. امروز قدرت‌های شیطانی نسبت به تسلیحات سابق و جدید استعماری خود خلع سلاح شده‌اند."

Khomeiny, Rouhollah. *Sahifeh Noure, Recueil des Directives de l'Imam Khomeiny*, Téhéran, Ministère de l'Education Islamique, Vol. 18, 1986, p. 228.

جلوگیری از بروز آناارشی و هرج و مرج مختل کننده و نابود کننده ساختارهای سیستم، بسیج نمایند.

ظهور یک انقلاب با اهداف و جاه طلبی‌های فرامرزی و جهانی، نه تنها دولت‌های دیگر را جهت مقابله با تهدیدات موجود تحریک و بسیج می‌کند، بلکه باعث شکل-گیری اقدامات پیشگیرانه از سوی این دولت‌ها به منظور جلوگیری از بروز پدیده‌های مشابه می‌گردد.

در همین راستا بود که عکس‌العمل‌های سازماندهی شده‌ای از سوی دولت‌های قدرتمند از قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی شکل گرفت. هدف این تلاش‌ها، باز تعریف قواعد بین‌المللی به منظور حفاظت و حراست از آنها و جلوگیری از به چالش کشیده شدن آنها بود. اولین آنها، اتحاد فیما بین پروس و اتریش بود که طی عهدنامه سال ۱۷۹۲ علیه فرانسه انقلابی با یکدیگر متحد شدند. سپس باید از پیمان "اتحاد مقدس" در ۱۸۱۵ بین اتریش، پروس و روسیه نام برد که هدف آن برقراری یک نظم بین‌المللی مبتنی بر اصل مشروعیت نظام سلطنتی بود و مبارزه با هرگونه اقدام انقلابی که این اصل را مخدوش می‌ساخت، در رأس برنامه‌های خود قرار می‌داد.

بر همین اساس بود که در هنگام انعقاد "کنگره تروپو" در ۱۸۲۰ که با شرکت اتریش، فرانسه، بریتانیا، پروس و روسیه، این تشکیل شده بود، قدرت‌های اروپایی رسماً اعلام کردند که از شناسایی رسمی رژیم‌هایی که در اثر تغییر و تحولات انقلابی و غیر قانونی شکل می‌گیرند، خودداری خواهند نمود. بر اساس یافته‌های دروز (۱۹۷۲)، آنها همچنین اعلام نمودند که برای بازگرداندن چنین رژیم‌هایی به درون سیستم اروپایی ابتداء از اقدامات دوستانه و مسالمت جویانه و سپس از روش‌های خشونت‌آمیز و کاربرد زور استفاده خواهند کرد.

در واقع طی دوران پیروزی انقلاب روسیه بود که سیاست محصور سازی به معنای واقعی کلمه به اجرا در آمد. از همان ابتدای انقلاب بلشویکی، قدرت‌های اروپایی تلاش می‌کردند که در مقابل گسترش ایده‌های انقلابی، سد سازی کنند. زیرا

اروپاییان معتقد بودند که شوروی قصد دارد به وسیله ارتش سرخ ابتدا رژیم کمونیستی را در تمام سرزمین‌های روسیه قدیم حاکم نماید و سپس چنین نظامی را در سراسر اروپا گسترش دهد. پزشکزاد (۱۳۸۳) نشان داده است که استراتژی محصور سازی بویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم بصورت کاملتر و جامعتری از سوی دولت‌های غربی و بویژه آمریکا در قبال شوروی‌ها به اجرا در آمد.

الهی (۱۳۶۵) بر این باور است که تقریباً تمامی رؤسای جمهور آمریکا پس از جنگ دوم جهانی دکترین‌های خود را اساساً به منظور مقابله با توسعه طلبی شوروی‌ها و در جهت ممانعت از شکل‌گیری انقلاب‌هایی که منافع آمریکا و برتری آنها را در معرض تهدید قرار دهند، تنظیم کرده‌اند. در سال ۱۹۴۷ ترومن سیاست محصور سازی خود را تحت عنوان دکترین ترومن اعلام کرد که به موجب آن آمریکا پرچمدار مبارزه با گسترش کمونیسم در جهان می‌شد. در همین راستا با طرح مسئله تهدیدات خارجی علیه ترکیه و یونان بود که ترومن در سال ۱۹۴۷ سیاست سدسازی سیستماتیک خود را در برابر کنگره آمریکا اعلام کرد که بر اساس آن، آمریکا محاصره سیاسی، اقتصادی و نظامی شوروی را در رأس برنامه‌های خود قرار می‌داد و با ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای عضو بلوک غرب تلاش می‌کرد تا حصار را به دور شوروی به منظور ممانعت از دسترسی این کشور به جهان آزاد ایجاد نماید.

اقدام دیگر آمریکا برای سدسازی در مقابل توسعه طلبی‌های شوروی در "طرح مارشال" جلوه‌گر شد که بر اساس آن، اعطای کمک‌های اقتصادی به کشورهای اروپایی برای جلوگیری از افتادن آنها به "دام کمونیسم" در اولویت قرار می‌گرفت. بدیهی است که شوروی‌ها با محکوم کردن این طرح بعنوان مبنایی برای گسترش سرمایه‌داری آمریکا در اروپا، و طرحی برای فرار از بحران‌های اقتصادی سیستم سرمایه‌داری، با آن به مخالفت برخاسته و آن را از دکترین ترومن هم خطرناک‌تر تلقی کردند.

تلاش‌های دول غربی برای سدسازی در مقابل توسعه طلبی‌های شوروی‌ها سرانجام در سال ۱۹۴۹ به تشکیل "سازمان پیمان آتلانتیک شمالی" (ناتو) منجر گردید. در سال ۱۹۵۱ آمریکائی‌ها که از توسعه طلبی کمونیسم بشدت نگران بودند، توانستند *استرالیا* و *نیوزلاند* را در تحت حمایت خود وارد پیمان جدیدی تحت عنوان "پیمان آنزوس" نمایند. سپس طی دوران جنگ سرد "سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی" (اوتاس) را برای مقابله با گسترش کمونیسم در منطقه آسیای جنوب شرقی بوجود آوردند و چند سال بعد، در سال ۱۹۵۵ برای تکمیل محاصره شوروی‌ها، سازمان سنتو را با شرکت ترکیه، پاکستان، ایران و عراق تشکیل دادند. به اعتقاد والت (۱۹۸۹)، در ادامه این اقدامات بود که آمریکائی‌ها توانستند پیمان آسه آن^۱ را با مشارکت پنج کشور اندونزی، مالزی، فلیپین، سنگاپور و تایلند در راستای مقابله با توسعه طلبی کمونیسم شوروی و بهره‌مندی از حمایت‌های آمریکا ایجاد کنند.

در مورد انقلاب چین نیز باید گفت که اگر چه آمریکائی‌ها علیرغم تلاش‌های خود نتوانستند از بروز آن جلوگیری کنند، اما آزاد (۱۳۷۸) در پژوهش خود نشان داده است که در مرحله بعد، آمریکا با همکاری کشورهای بلوک غرب توانست تمام تلاش‌های خود را در جهت انزوای جهانی چین و جلوگیری از گسترش انقلاب کمونیستی آن بکار گیرد. در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز، منصوری (۱۳۸۵) معتقد است که این کشور طی سال‌هایی طولانی یکی از اجزای "استراتژی محاصره‌سازی" منطقه‌ای آمریکا برای مقابله با توسعه طلبی شوروی محسوب می‌شد. ایران بعنوان یکی از اعضای پیمان سنتو و یکی از ستون‌های اصلی دکترین نیکسون در منطقه خلیج فارس، به یک قدرت منطقه‌ای و متحد استراتژیک آمریکا تبدیل شده بود. آمریکائی‌ها که اساساً هیچگاه انتظار وقوع انقلاب اسلامی در ایران را نداشتند، پس از پیروزی انقلاب و از دست دادن منافع قابل ملاحظه‌ای به دنبال وقوع این پدیده،

1. ASEAN.

۱. دین آپسون وزیر خارجه وقت آمریکا طی سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳، در مقدمه‌ای که بر "کتاب سفید" منتشره در سال ۱۹۴۹ توسط وزارت خارجه آمریکا نوشت، از ناتوانی آمریکا در ممانعت از پیروزی انقلاب در چین، بعنوان یک "واقعه ناگوار" اظهار تأسف نمود. رجوع شود به:

"White Paper", The State Department of U.A.S., 1949, p.XVI.

تلاش‌های گسترده‌ای را به منظور مقابله و مواجهه با آن و سد سازی در جهت گسترش این انقلاب آغاز کردند. آنها آشکارا به اعمال فشارهایی بین‌المللی برای منزوی ساختن ایران از جامعه بین‌المللی اقدام کردند و طرح‌های گسترده‌ای را به منظور جلوگیری از گسترش ایده‌های انقلاب اسلامی بویژه در منطقه خاورمیانه به اجرا در آوردند.

برای مقابله با انقلاب ایران و تهدیدات ناشی از گسترش آن، تمامی رهبران نظام‌های سلطنتی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نیز ضرورت همکاری و هماهنگی علیه رژیم انقلابی ایران و حفظ وضع موجود در منطقه را درک کرده و به ایجاد سازمانی به نام "شورای همکاری خلیج" (CCG) در سال ۱۹۸۱ اقدام نمودند.^۱ این سازمان رسماً هدف خود را ایجاد هماهنگی بین دولت‌های عضو در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی در جهت تقویت اتحاد بین آنها اعلام نمود. اما علیرغم این هدف رسمی اعلام شده، اسدی (۱۳۸۱) بر این باور است که هدف اصلی این سازمان تقویت سیستم امنیتی و دفاعی کشورهای عضو و ایجاد هماهنگی سیاسی و دفاعی بین آنها برای ممانعت از گسترش ایده‌های انقلاب اسلامی ایران به داخل منطقه خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن می‌باشد؛ چرا که علاوه بر وضعیت بی‌ثباتی داخلی این کشورها و وجود حرکت‌های معارض نظام سلطنتی در آنها، وجود مردمی مسلمان که می‌توانستند از انقلاب اسلامی الهام بگیرند، ضرورت هوشیاری و هماهنگی آنها را دو چندان ضروری می‌ساخت.

در پایان این بخش و تحلیل "سیاست محصور سازی" قدرت‌های اصلی نظام بین-المللی در مقابله با گسترش انقلاب‌ها، می‌توان گفت که علیرغم برخی جنبه‌های موفقیت آمیز این سیاست، نتایج حاصل از آن همواره برای جلوگیری از گسترش ایده‌های انقلابی و یا ممانعت از ظهور انقلاب‌های دیگر کافی نبوده است. بعنوان

۳. سه ماه پس از آغاز جنگ عراق علیه ایران، در ژانویه ۱۹۸۱ در اجلاس سران اسلامی در طائف، فکر تشکیل ساختار همکاری منطقه‌ای جدیدی بین کشورهای عربی منطقه مطرح گردید. پس از چندین اجلاس مختلف، رهبران کشورهای عربستان، کویت، قطر، بحرین، امارات و عمان در ماه مه ۱۹۸۱ در ابوظبی گرد هم آمدند و تشکیل سازمانی تحت عنوان "شورای همکاری خلیج" را اعلام نمودند.

مثال علیرغم تلاش‌های پیشگیرانه و جمعی قدرت‌های اروپایی علیه انقلاب فرانسه، این انقلاب سرانجام توانست ایده‌های خود را در سراسر اروپا و بسیاری دیگر از نقاط دنیا گسترش دهد و موجب شکل‌گیری انقلاب‌های مشابهی در مناطق دیگر شود. آمریکائی‌ها نیز که تلاش‌های گسترده‌ای را برای جلوگیری از گسترش کمونیسم شوروی به مرحله اجرا در آوردند سرانجام نتوانستند بطور کامل مانع توسعه طلبی شوروی‌ها شوند. آنها همچنین نتوانستند از وقوع انقلاب در چین (۱۹۴۹)، کوبا (۱۹۶۲)، ویتنام (۱۹۷۰)، ایران (۱۹۷۹) و نیکاراگوئه (۱۹۷۹) جلوگیری بعمل آورند. بر همین اساس است که علیرغم اعمال سیاست‌های محاصره‌سازی و فراگیری، لزوم توسل به سیاست دیگری تحت عنوان "مقابله" برای مبارزه با رژیم‌های انقلابی مطرح گردیده است.

۳- مقابله

با به پایان رسیدن آستانه تحمل قدرت‌های خارجی، سرانجام در حالیکه واکنش‌های قبلی این قدرت‌ها در قبال رژیم انقلابی در مجموع غیر خشونت‌بار و مسالمت‌آمیز بوده‌اند، مرحله جدید عکس‌العمل‌های آنها ماهیتی خشونت‌آمیز خواهد داشت. هدف این سری از اقدامات تلافی‌جویانه اساساً نابودی و یا فروپاشی رژیم انقلابی است که موجودیت آن بتدریج برای قدرت‌های خارجی غیرقابل تحمل شده است.

الف) مقابله غیر مستقیم: قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل که رژیم انقلابی را اخلال‌گر و یاغی تلقی می‌کنند، در این مرحله جدید تلاش‌های خود را نه بر جنگ مستقیم با رژیم انقلابی بلکه بر بکارگیری روش‌هایی غیر مستقیم برای از بین بردن رژیم انقلابی متمرکز خواهند نمود چرا که اعتقاد دارند که به اشکالی غیر مستقیم خواهند توانست نابودی رژیم انقلابی را رقم بزنند. بدین ترتیب ابتداء تلاش می‌کنند تا موجی ضد انقلابی را از طریق سازماندهی ضد انقلاب علیه رژیم انقلابی برآه اندازند و سپس با بکارگیری سایر روش‌ها و ابزارهای خشونت‌بار به ارباب و یا نابودی آن اقدام کنند.

اول) سازماندهی ضد انقلاب: قدرت‌های خارجی به منظور سرنگونی رژیم انقلابی یا بی‌ثبات کردن آن، بدون توسل به اقدامات دشوارتر، تلاش می‌کنند تا ابتداء از توان ضد انقلاب برای مقابله با آن کمک بگیرند. بدیهی است که هر انقلابی به صورتی طبیعی نه تنها گروه‌هایی از افراد و تشکل‌ها را بعنوان ضد انقلاب بوجود می‌آورد بلکه اساساً جریانی ضد انقلابی را در داخل و خارج از قلمرو خود ایجاد می‌کند. در واقع، وجود یک انقلاب همواره با موجودیت و حضور یک فرآیند ضد انقلابی که به مقابله با رژیم جدید انقلابی اقدام می‌کند، همراه بوده است.

جریان ضد انقلابی توسط دو نیروی اصلی تغذیه می‌شود: یکی توسط افکار و اندیشه‌های روشنفکرانه یا فلسفی متفکرانی که اساساً با پدیده انقلاب بطور کلی به مخالفت برمی‌خیزند و آن را پدیده‌ای مخرب و برهم زننده نظم موجود تلقی می‌کنند؛ و دیگری توسط همه کسانی که در اثر بروز انقلاب منافع یا موقعیت‌هایی را از دست داده‌اند و لذا شدیداً با رژیمی که این منافع را از آنها سلب کرده است به مقابله می‌پردازند. هالیدی (۱۹۹۹) اثبات کرده است که با بهره‌برداری از این دو نیروی اصلی است که دول ثالث تلاش‌های خود را در جهت سازماندهی گسترده یک عملیات ضد انقلابی با هدف حذف رژیم انقلابی و تهدیدات و اقدامات حاصل از آن آغاز می‌کنند.

دوم) ترویج افکار ضد انقلابی: ایده‌ها و افکار ضدانقلابی به همان اندازه اندیشه‌های انقلابی قدمت دارند.

براساس دکترین‌های ضد انقلابی، هیچ کس نباید در جهت مقابله با ارزش‌های نظم موجود اقدام کند چرا که قدمت و موجودیت طولانی مدت این نظم خود بهترین دلیل برای ارزشمندی و مشروعیت آن محسوب می‌شود. در این نظم، جایگاه هر فردی در نظام سیاسی و اجتماعی موجود کاملاً مشخص و تعیین شده است و هرگونه جابجایی در نظم موجود و مخدوش ساختن آن، بنیان‌های حیات اجتماعی را در معرض تهدید و خطر قرار خواهد داد.

در واقع از دوران پس از پیروزی انقلاب فرانسه است که قدرت‌های خارجی تلاش کردند تا از قدرت و اهمیت ایده‌های ضد انقلابی در مبارزه خود علیه رژیم‌های حاصل از انقلاب‌ها استفاده کنند. یکی از اولین کسانی که از ۱۷۹۰ به بعد به ترویج ایده‌های ضد انقلابی‌گری و اعلام خطر علیه گسترش افکار انقلابی در خارج از مرزهای فرانسه پرداخت، *ادموند بورک* فیلسوف انگلیسی بود. اثر بورک تحت عنوان "*تأملاتی در خصوص انقلاب در فرانسه*" در سال ۱۷۹۰ منتشر شد و از سوی مردم انگلستان و سپس از جانب سیاستمداران انگلیسی مورد توجه و استقبال قرار گرفت.^۱ دکترین بورک در میان تمام دکترین‌های ضد انقلابی دیگر، از استقبال و حمایت مردمی گسترده‌تری برخوردار گردید.^۲ کتاب وی بعدها به "انجیل ضد انقلابی‌گری" موسوم شد و در تمام دنیا، افراد و جریان‌های ضد انقلابی از آن برای توجیه و ترویج ایده‌های خود بهره گرفتند. اگر چه تئوریسین‌های مکتب ضدانقلابی‌گری عملاً در عرصه اقدامات ضد انقلابی وارد نشده‌اند، اما جریان ضد انقلابی‌گری به شکل قابل ملاحظه‌ای از افکار و اندیشه‌های آنها الهام گرفته است. علاوه بر این، دارندگان قدرت حکومتی با بهره‌گیری از این اندیشه‌ها توانسته‌اند اقدامات مشترک خود علیه حرکت‌های انقلابی را بر منطقی مبتنی سازند که جلوگیری از ظهور پدیده‌های انقلابی را بکلی لازم و ضروری می‌شمارد.

سوم) صدور ضد انقلاب: تهدیداتی که بیش از هر چیز از سوی دولت‌های دیگر خطرناک تلقی می‌شوند، نه از جانب تحکیم رژیم انقلابی بلکه از گسترش ایده‌های انقلابی و تلاش سرسختانه انقلابیون در جهت صدور انقلاب ناشی می‌گردند. قدرت‌های خارجی در قبال چنین تهدیداتی، تلاش‌های خود را در جهت بستر سازی برای یک ضد حمله از طریق صدور ضد انقلاب به داخل قلمرو رژیم انقلابی متمرکز می‌سازند.

۱. برای آشنایی با شخصیت، زندگی و افکار سیاسی ادموند بورک و خلاصه‌ای از رؤس مطالب کتاب او رجوع شود به: Godechot Jacques, *La Conter-Révolution, Doctrine et Action 1789-1804*, Paris, P.U.F, 1961, pp. 56-74.

۲. طی کمتر از یک سال، ۳۰۰۰۰ نسخه از کتاب او به فروش رفت و این کتاب بیش از یازده بار تجدید چاپ شد. رجوع شود به: Rude, George, *Revolutionary Europe 1783-1815*, London, Fontana Library, 1964, p. 182.

در واقع ضد انقلابیون و دولت‌های خارجی دلایل موجهی برای همکاری با یکدیگر در راستای مقابله با رژیم جدید انقلابی و سرنگونی آن دارند. بدین ترتیب در صورت کسب موفقیت در این هدف، دولت‌های خارجی از شر تهدیدی جدی که خطر سرایت انقلاب به داخل قلمروشان را مطرح می‌سازد، خلاص می‌شوند و ضد انقلابیون نیز به نوبه خود امیدوار خواهند شد که قدرت و منافع از دست رفته خود را با بهره‌گیری از کمک دولت‌های خارجی مجدداً بدست آورند. لذاست که هر دو طرف به یکدیگر نیازمندند.

ضد انقلابیون علاوه بر ثروشان، پست و مقام، پرستیژ اجتماعی و موقعیت ممتاز سیاسی خود را نیز در اثر انقلاب از دست می‌دهند. از اینروست که ضد انقلابیون مصمانه آمادگی لازم را برای مبارزه با رژیم انقلابی و سرنگونی آن و اعاده رژیم سابق دارا می‌باشند. در چنین شرایطی آنها در پذیرش پیشنهاد کمک و حمایت دولت‌های خارجی برای مبارزه با رژیم انقلابی تردیدی بخود راه نمی‌دهند. در نتیجه، ضد انقلابیون نه تنها از حمایت دولت‌های خارجی در مبارزه علیه رژیم انقلابی بهره‌مند می‌شوند بلکه می‌پذیرند تا با آنها به همکاری پرداخته و یا از اوامر آنها در راستای دستیابی به اهداف مشترک اطاعت نمایند.^۱

دولت‌های خارجی به منظور به شکست کشاندن رژیم انقلابی به بسیج وسازماندهی ضد انقلابیون هم در داخل قلمرو رژیم انقلابی و هم در خارج از مرزهای جغرافیایی آن اقدام می‌کنند.

ضد انقلابیون داخلی با استفاده از کمک‌ها و ابزارهایی که دول خارجی در اختیار آنها قرار می‌دهند، تلاش می‌کنند تا به اعمال فشارهای اقتصادی قابل ملاحظه‌ای بر رژیم انقلابی اقدام کنند تا بدین وسیله با وارد آوردن ضربات و صدمات اقتصادی سنگین بر سیستم اقتصادی رژیم جدید، که در وضعیتی ضعیف و آسیب‌پذیر قرار دارد، آنرا فلج سازند. بعنوان مثال، مصلح زاده (۱۳۸۱) نشان می‌دهد که در مواردی،

۱. به اعتقاد سورل، ضد انقلابیون با این تصور که با غاصبان به مبارزه می‌پردازند وارد عملیات ضد انقلابی علیه رژیم جدید می‌شوند. رجوع شود به:

Sorel, A. **Europe and the French Revolution**, Trance, London, 1969, Vol i, p. 84.

ضد انقلابیون با خرید کلی و عمده نیازهای اولیه مواد غذایی مردم و یا احتکار عمده آنها تلاش بعمل آورده‌اند تا هم اقتصاد رژیم انقلابی را فلج کرده و از کار بیندازند و هم از طریق تحریک مخالفان مردمی علیه حکومت انقلابی، اوضاع داخلی آن را ناآرام و بی‌ثبات سازند و بویژه وجهه عمومی و پایگاه مردمی آن را تضعیف و مخدوش نمایند.

دولت‌های خارجی با کمک ضد انقلابیون داخلی و در جهت تضعیف رژیم انقلابی و بی‌ثبات سازی اوضاع آن، به اقداماتی در راستای در معرض تهدید قرار دادن تمامیت ارضی قلمرو تحت حاکمیت انقلابیون نیز اقدام می‌کنند. آنها با کمک و تشویق نهضت‌های جدایی طلبانه‌ای که تا بحال در تحت فشار "رژیم قدیمی" سرکوب شده و سکوت پیشه کرده بودند، به روش‌های مختلف تلاش می‌کنند تا آنها را مجدداً فعال نمایند و به آنها اطمینان می‌دهند که در سطح بین‌المللی و مجامع جهانی از ادعاهای آنها نیز حمایت خواهند نمود.

در واقع جنبش‌ها و نهضت‌های جدایی طلبانه نیز در بهره‌برداری از موقعیت مناسبی که متعاقب سقوط رژیم قدیمی و بروز تحولات بنیادین در کشور رخ داده، تردیدی به خود راه نمی‌دهند و بویژه با استفاده از نابسامانی‌هایی که به دنبال پیروزی انقلاب در حاکمیت کشور ایجاد شده است، سعی خواهند کرد تا به اهداف دیرین خود در جداسازی بخشی از قلمزو جغرافیایی کشور جامه عمل بپوشانند. در چنین شرایطی، کمک و حمایت دولت‌های خارجی از حرکت‌های جدایی طلبانه، زمینه را بیش از پیش برای تجزیه سرزمین تحت حاکمیت انقلابیون و خروج بخش‌هایی از این قلمرو از تحت سیطره رژیم انقلابی فراهم تر می‌سازد. بدین ترتیب، از دیدگاه بال (۱۹۸۴)، دولت‌های خارجی با ایجاد ناآرامی‌های داخلی و زمینه‌سازی گسترش مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشور انقلابی، بیش از پیش به تضعیف و تشتت انقلابیون کمک می‌کنند.

دولت‌های خارجی علاوه بر اعطای کمک و مساعدت به ضد انقلابیون داخلی رژیم انقلابی، از طریق پناه دادن به بخش‌های دیگری از ضد انقلابیون مهاجر در خاک

خود و با بسیج کردن، سازماندهی و تسلیح آنها و تشویق این گروه‌ها به حمله و یورش به قلمرو رژیم انقلابی، سیاست دیگری را تحت عنوان "صدور ضد انقلاب" در پیش می‌گیرند. در واقع ضد انقلابیون مهاجر اکثراً از جمله کسانی هستند که پست‌ها و مقامات بالایی را در سیستم حکومتی رژیم قدیمی به خود اختصاص داده بودند و لذا غالباً حق دارند از اقدامات حاکمان جدید بر علیه خود و مجازات‌های سنگینی که در انتظارشان است هراس داشته باشند و بگریزند.^۱ بدین ترتیب، اولین گروه‌هایی که به دنبال پیروزی یک انقلاب کشور را ترک کرده و به خارج می‌گریزند، مقامات سیاسی، اشراف و یا فرماندهان نظامی رژیم قدیمی هستند. در بین مهاجرین ضد انقلابی گاهی هم شخصیت‌هایی از انقلابیون قدیمی که نتوانسته‌اند با انقلابیون حاکم به تفاهم برسند و یا با آنها اختلاف پیدا کرده و به مخالفت برخاسته‌اند نیز مشاهده می‌شوند که این گروه نیز در صف ضد انقلابیون قرار گرفته و با رفقای سابق انقلابی خود وارد مبارزه می‌شوند.

بدین ترتیب دولت‌های خارجی با استقبال از ضد انقلابیون فراری و اسکان و تسلیح و سازماندهی آنها، گروه‌هایی نظامی و یا شبه نظامی مرکب از ضد انقلابیون را در تحت نظارت و هدایت خود برای مقابله با رژیم انقلابی بوجود می‌آورند. آنها همزمان، شبکه‌های جاسوسی مختلفی را در داخل قلمرو انقلابیون و در خارج از آن ایجاد می‌کنند که توسط ضد انقلابیون مهاجر و سیستم‌های اطلاعاتی و جاسوسی دولت‌های خارجی اداره می‌شوند. وجود این شبکه‌ها هم برای بی‌ثبات سازی رژیم انقلابی و هم برای اقدام عملی نظامی علیه آن، ضروری خواهد بود.^۲ در این راستا، بخش مهمی از سران نظامی "رژیم گذشته" با دارا بودن آگاهی‌ها و اطلاعات ذی قیمتی از وضعیت داخلی و توان نظامی انقلابیون، در خدمت عملیات ضد انقلابی

۱. در جریان انقلاب فرانسه، فتح زندان باستیل شروع دورانی بود که بنام "هراس بزرگ" معروف شد و به دنبال آن فرار و مهاجرت ضد انقلابیون به خارج از فرانسه آغاز گردید که برادر لویی شانزدهم (کنت آرتواز) جزء اولین افرادی بود که این کشور را ترک نمود.

۲. بعنوان مثال، جهت دستیابی به اطلاعاتی در خصوص شبکه‌های جاسوسی ایجاد شده توسط ضد انقلابیون در داخل و خارج از

فرانسه برای مقابله با رژیم انقلابی در این کشور مراجعه شود به:

Godechot, op.cit, pp. 186-215.

دولت‌های خارجی قرار می‌گیرند تا بتوانند به سازماندهی و رهبری و هدایت دستجات نظامی ضد انقلابیون اقدام کنند.

بر همین اساس بود که در هنگام انقلاب فرانسه، حدود ۲۰۰۰۰ نفر از ضد انقلابیون مهاجر، همراه با نیروهای خارجی در ارتش ائتلافی پروس و اتریش علیه فرانسه وارد جنگ شدند.^۱

در مورد انقلاب بلشویکی، تهدیدات فوری و خطرناکی که علیه رژیم جدید انقلابی مطرح شد، عمدتاً از جانب "ارتش‌های سفید" بود که از افسران رژیم قدیمی ترکیب یافته بود و توسط دولت‌های خارجی مورد حمایت و تأمین مالی قرار داشت.

در خصوص انقلاب چین نیز باید گفت که آمریکایی‌ها بلافاصله پس از پیروزی انقلاب به حمایت از ضد انقلابیونی پرداختند که به تایوان پناهنده شده بودند. این ضد انقلابیون علاوه بر دریافت کمک‌های مالی از آمریکا، بویژه از حمایت‌های سیاسی این کشور نیز بهره‌مند می‌شدند. این در حالی بود که طی این مدت و با حمایت آمریکایی‌ها، تایوان به نمایندگی از کشور چین در شورای امنیت سازمان ملل حضور داشت.

در رابطه با انقلاب اسلامی ایران، باید خاطر نشان ساخت که بلافاصله پس از پیروزی این انقلاب، صدها نفر از اعضای خاندان سلطنتی، فرماندهان نظامی و مقامات عالی سیاسی رژیم قدیمی به کشورهای غربی پناهنده شدند تا در آنجا بتوانند آزادانه به سازماندهی فعالیت‌های ضد انقلابی برای سرنگونی رژیم جدید انقلابی در ایران اقدام کنند. سیاست صدور ضد انقلاب که توسط تعدادی از کشورهای غربی علیه رژیم انقلابی ایران شکل گرفته بود، در سال ۱۹۸۱ با حمله عراق به ایران تکمیل شد چرا که بسیاری از ضد انقلابیون فراری ایرانی و بویژه اعضای سازمان مجاهدین خلق سال‌ها در این کشور اقامت داشته و با ارائه آمار و اطلاعات از

1. Godechot Jacques, *La Révolution Française, Chronologie Commentée 1789- 1799*, Paris, Librairie académique Perrin, 1988, p. 112.

همانطور که هانا آرنت می‌گوید: "مخالفت نظام‌های سلطنتی با جمهوری جدید فرانسه، عملاً به تهاجم علیه ملت فرانسه تبدیل گردید." رجوع شود به:

Arendt, Hannah. *Essai sur la Révolution*, Paris, Editions Gallimard, 1967, pp. 130-131.

وضعیت داخلی و نظامی ایران به عراقی‌ها، آنها را در نبرد علیه ایران یاری می‌کردند. حتی پس از پایان جنگ عراق-ایران، سازمان مذکور توانست از خاک عراق و با حمایت این کشور، عملیات نظامی و تهاجمی گسترده‌ای را به منظور اشغال پایتخت ایران آغاز کند که رژیم انقلابی ایران موفق گردید این تهاجم را در هم کوبیده و با شکست مواجه سازد.

در هر صورت، از لحاظ تاریخی باید گفت که چنین مداخلاتی عمدتاً چندان موفقیت آمیز نبوده‌اند؛ بویژه چنانچه به برخی از مثال‌های تاریخی در این زمینه توجه شود. در واقع، تلاش ضد انقلابیون برای سرنگونی رژیم انقلابی حاکم، به آسانی و سهولت به نتیجه مورد نظر نخواهد رسید چرا که انقلاب‌های بزرگ غالباً از پایگاه و حمایت گسترده مردمی برخوردارند و دارای ایدئولوژی قدرتمندی هستند که نه تنها به سیاست‌ها و اقدامات رهبران انقلابی مشروعیت می‌بخشد بلکه حمایت و دفاع مردم از قدرت و حکومت انقلابیون را نیز تشویق و تجویز می‌نماید. علاوه بر این، رهبران انقلابی حاکم همه ابزارها و اهرم‌هایی را که حکومت‌های دیگر برای مقابله با تهدیدات و چالش‌های مخالفان داخلی و دشمنان خارجی بکار می‌گیرند، دارا می‌باشند و لذا قابلیت‌های ضد انقلابیون از لحاظ نفرات و تجهیزات و ابزارها به هیچ وجه با توانایی‌های رژیم انقلابی قابل مقایسه نخواهد بود. همچنین باید به این نکته نیز اشاره نمود که در اکثر موارد، جمعیت کشور انقلابی غالباً با اقدامات ضد انقلابیون به مخالفت بر می‌خیزد چرا که می‌داند در صورت پیروزی جریان ضد انقلابی، وضعیت به شکل سابق نخواهد گشت و دستاوردهای کسب شده حاصل از انقلاب از بین خواهند رفت.

چهارم) نمایش قدرت: دولت‌های خارجی در تلاش‌های خود برای مقابله با رژیم انقلابی، بیش از پیش به تشدید اقدامات خصومت‌آمیز علیه انقلابیون اقدام می‌کنند. آنها علاوه بر نشر و ترویج افکار و ایده‌های ضد انقلابی و صدور ضد انقلاب، به روش‌های مختلف سعی می‌کنند تا رژیم برخاسته از انقلاب را مرعوب نمایند. در واقع آنها با ارسال علائمی نسبتاً واضح به رهبران انقلابی، تلاش می‌کنند تا به آنها

بفهمانند که حد و مرزهایی وجود دارند که نباید انقلابیون در عملی ساختن ایده‌ها و آرمان‌های انقلابی خود در صحنه بین‌المللی، از آنها عبور کرده و یا آنها را زیر پا بگذارند.

مرعوب ساختن رژیم‌های انقلابی توسط دولت‌های خارجی، می‌تواند در قالب نمایش قدرت تجلی پیدا کند. از اینروست که بعنوان مثال، قدرت‌های خارجی به منظور ارباب و ترساندن انقلابیون، به بسیج نیروهای نظامی خود می‌پردازند؛ ناوگان‌های نظامی خود را به حرکت در می‌آورند و یا مانورهای گسترده نظامی اجرا می‌کنند. مثال‌ها در اینگونه موارد فراوان هستند.^۱ گاهی هم اقدام قدرت‌های خارجی در ارباب رژیم انقلابی از مرحله نمایش قدرت فراتر رفته و به وارد ساختن ضرباتی بر آن می‌انجامد تا از این طریق به انقلابیون خاطر نشان سازند که در صورت عبور از برخی خط قرمزها با واکنش‌های شدیدتری مواجه خواهند گردید. بعنوان مثال، به اعتقاد تعدادی از تحلیل‌گران آمریکایی، تلاش آمریکا برای ارباب رهبران شوروی، در توسل نیروهای نظامی آمریکا به سلاح اتمی علیه ژاپن در سال ۱۹۴۵ نقش قابل توجهی داشته است. همچنین ورود آمریکا به جنگ کره، در راستای ارباب رهبران انقلابی چین تفسیر شده است. در دهه‌های اخیر نیز کشتار حجاج ایرانی در مکه توسط نیروهای سعودی در سال ۱۹۸۷، بعنوان اقدامی در جهت نشان دادن عزم قاطع عربستان برای مقابله با گسترش ایده‌های انقلابی ایران در این سرزمین ارزیابی و تحلیل گردیده است. همچنین، ورود نیروهای دریایی آمریکا به آب‌های خلیج فارس و سپس سرنگونی هواپیمای مسافری ایران توسط ناو هواپیما بر وینسنس در سوم ژانویه سال ۱۹۸۸، که به کشته شدن ۲۹۰ مسافر این هواپیما انجامید، بعنوان اقدامی در جهت اثبات و نشان دادن مخالفت آمریکا با پیروزی احتمالی ایران در جنگ با عراق تلقی و تفسیر شده است.

^۱ بعنوان مثال، می‌توان به استقرار ناوگان ششم آمریکا در دریای مدیترانه اشاره نمود که بصورتی واضح نشانگر مخالفت آمریکا با حضور شوروی‌ها در این منطقه تلقی می‌شد.

ب) مقابله مستقیم:

جنگ: همه انقلاب‌های بزرگ به نوعی جنگ را تجربه کرده‌اند. در واقع رابطه متقابل بین انقلاب و جنگ پدیده‌ای قدیمی و با سابقه است. درست همان‌گونه که برخی از جنگ‌ها مامای انقلاب‌ها خوانده شده‌اند و به بروز انقلاب‌هایی منجر گردیده‌اند، انقلاب‌ها نیز به نوبه خود زایش و بروز جنگ‌هایی را باعث شده‌اند. بدین ترتیب، در تمام انقلاب‌های بزرگ شاهد وقوع یک جنگ خارجی علیه انقلابیون می‌باشیم که از سوی قدرت‌های خارجی بر آنها تحمیل می‌شود. بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی، علیرغم تفاوت دیدگاه‌ها و اختلاف منافع فی‌مابین خود، با احساس نگرانی از تثبیت موقعیت و تحکیم قدرت رژیم انقلابی، در خصوص ضرورت تضعیف و یا بی‌ثبات‌سازی این رژیم از طریق تحمیل یک جنگ بر آن، در نهایت به توافق دست پیدا می‌کنند و جنگ را بهترین و آخرین راه حل برای جلوگیری از گسترش و سرایت ایده‌های انقلابی به سایر کشورها و مناسب‌ترین حربه برای ممانعت از تحقق اهداف و آرمان‌های فرامرزی انقلابیون تشخیص می‌دهند.

همانگونه که در جدول زیر مشاهده می‌شود، هر چهار انقلاب بزرگ مورد مطالعه در این مقاله، طی سال‌های اولیه پیروزی خود درگیر حداقل یک جنگ تحمیلی خارجی شده‌اند.

جدول شماره ۱: انقلاب‌های بزرگ و جنگ‌های خارجی تحمیل شده بر آنها

| انقلاب | سال پیروزی | جنگ |
|--------|------------|---|
| فرانسه | ۱۷۸۹م | جنگ کشورهای پروس، اسپانیا، اتریش- مجارستان و انگلستان علیه فرانسه (۹۳-۱۷۹۲م). |
| روسیه | ۱۹۱۷م | جنگ مداخله جویانه "متحدین" (آمریکا، انگلستان، فرانسه) علیه روسیه ۱۹۱۹ جنگ لهستان علیه روسیه ۱۹۲۰ (به تحریک قدرت‌های غربی و بخصوص فرانسه). |
| چین | ۱۹۴۹م | جنگ کره در ۱۹۵۰ (برای اعمال فشار بر کره شمالی متحد نزدیک چین و تحریک چین به ورود در این جنگ). |
| ایران | ۱۹۷۹م | جنگ عراق علیه ایران (۱۹۸۸-۱۹۸۰م). |

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا نشان داده شود که قدرتهای اصلی حاکم بر نظام بین-الملل چرا و چگونه به مقابله با انقلاب‌هایی که دارای آمال و ایده‌های جهانی هستند، بر می‌خیزند. براساس یافته‌های موجود نشان داده شد که نظام بین‌الملل اصول و قواعد خود را بر بازیگران این عرصه تحمیل می‌کند و اجازه تغییر و تحول در ساختارهای خود را به آنها نمی‌دهد. این امر باعث می‌شود تا دولت‌ها علیرغم تفاوت‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژی که با یکدیگر دارند روش‌ها و رویه‌های یکسان و همگونی را در سیاست بین‌الملل اتخاذ نمایند. در چنین ساختاری بازیگران اصلی نظام بین‌الملل بعنوان حافظان نظم موجود وظیفه حفظ موازنه قوا در نظام بین-الملل را بر عهده دارند. بنابراین چنانچه دولتی بخواهد همگونی و تعادل موجود در نظام بین‌الملل را به چالش بکشد و موقعیت بازیگران اصلی نظام بین‌الملل را با تهدید مواجه سازد، قدرتهای بزرگ به منظوری برقراری مجدد موازنه قوا در سیستم بین‌الملل و حفظ منافع خویش مجازات‌هایی را بر علیه دولت مذکور بعنوان عنصری "اخلالگر و یاغی" اعمال می‌کنند. به همین دلیل در مقابل انقلاب‌های بزرگ با آمال و ایده‌های جهانی که اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل را به مبارزه می‌طلبند و خواهان ارائه نظم نوینی براساس اصول و معیارهای انقلابی هستند، نوعی ضد انقلابی‌گری در مقیاس بین‌المللی توسط بازیگران عمده نظام بین-الملل شکل می‌گیرد که بر اساس آن، بازیگران اصلی نظام بین‌الملل سعی می‌کنند به منظور حفظ منافع و جایگاه خود در سیستم جهانی با استفاده از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی مانع تثبیت و تحکیم موقعیت رژیم انقلابی شوند و در نهایت رژیم انقلابی را وادار به تسلیم و پذیرش اصول، قواعد و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل نمایند. با این وجود، انقلاب‌های بزرگ همواره توانسته‌اند برخی از ایده‌ها و آرمان‌های خود را به فراتر از مرزهای خویش گسترش داده و تأثیراتی را در بین ملت‌های دیگر بر جای گذارند و تحولاتی فکری یا عینی را در سرزمین‌ها و کشورهای دیگر ایجاد نمایند.

منابع

الف- فارسی

- آزاد، بهنام. (۱۳۷۸)، جایگاه چین در نظام جدید بین‌المللی، تهران: امیرکبیر.
- اسدی، بیژن. (۱۳۸۱)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: سمت.
- اسدیان، امیر. (۱۳۸۱)، سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- الهی، همایون. (۱۳۶۵)، اهمیت استراتژیک ایران در جنگ دوم جهانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بلدسو، رابرت و بوسلاو بوسچک. (۱۳۷۵)، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه علیرضا پارسا، تهران: قومس.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت. (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد دوم، تهران: ابرار معاصر.
- پزشکزاد، ایرج. (۱۳۸۳)، مروری در تاریخ انقلاب روسیه، تهران: قطره.
- شاهنده، بهزاد. (۱۳۷۸)، انقلاب چین، تهران: وزارت امور خارجه.
- ضیائی بیگدلی، محمد رضا. (۱۳۸۱)، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ هجدهم، تهران: گنج دانش.
- فن گلان، گرهارد. (۱۳۷۸)، در آمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه داوود آقائی، جلد اول، تهران: میزان.
- قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۷)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ چهاردهم، تهران: سمت.
- کارو، دومینیک. (۱۳۷۵)، حقوق بین‌الملل در عمل، ترجمه مصطفی تقی‌زاده انصاری، تهران: قومس.
- مصلح‌زاده، مصطفی. (زمستان ۱۳۸۱)، «تحلیلی بر ره‌آورد انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل»، اندیشه انقلاب اسلامی، ش ۴.
- مقتدر، هوشنگ. (۱۳۷۴)، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ سوم، تهران: وزارت امور خارجه.
- ممتاز، جمشید و امیر حسین رنجبریان. (۱۳۷۶)، ایران و حقوق بین‌الملل، تهران: دادگستر.
- منصوری، جواد. (۱۳۸۵)، آمریکا و خاورمیانه، تهران: وزارت امور خارجه.

- موسی‌زاده، رضا. (۱۳۸۸)، سازمان‌های بین‌المللی، چاپ دهم، تهران: میزان.
- هالیدی، فرد. (مهر ۱۳۷۸)، «انقلاب و روابط بین‌الملل»، ترجمه مسعود اخوان کاظمی، فصلنامه انقلاب اسلامی، ش ۳، سال اول.
- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۳)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل (از وستفالی تا امروز)، چاپ دوم، تهران: قومس.
- نوازی، بهرام. (۱۳۸۸)، صدور انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدهای آن، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- واعظی، حسن. (۱۳۷۹)، اصلاحات و فروپاشی، تهران: سروش.

ب- انگلیسی

- Arendt, Hannah. (1967) *Essai sur la Révolution*, Paris, Editions Gallimard.
- Ball, Hedly. (1984), *Intervention in International Politics*, Oxford: Clarendn Press.
- Calvert, Peter. (1996), *Revolution and International*, London, Pinter.
- Carr, Edvard Hallet. (1969), *La Révolution Bolchevique 1917-1923*, Editions de Minuit, Paris, Vol 3.
- Colliard, C.A. and A. Manin. (1970), *Droit international et Histoire Diplomatique, Documents Choisis*, Paris, Montchretien, t.II.
- Droz, Jacques. (1972), *Histoire diplomatique de 1684 à 1919*, Paris, Dalloz.
- Evera, Stephan. (1999), *Causes of War: Power and the Roots of Conflict*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Godechot Jacques, (1961), *La Conter-Révolution, Doctrine et Action 1789-1804*, Paris, P.U.F.
- Godechot Jacques, (1988), *La Révolution Francaise, Chronologie Commentée 1789- 1799*, Paris, Librairie académique Perrin.
- Holliday, Fred. (1999), *Revolution and World Politics*, London, Macmilan.
- Holstik.J. (1983), *International Politics, A Framework for Analysis*, Fourth Edition, London, Prentice-Hall International Inc.
- Katz, Mark. (2001), *Revolutional Dimensions*, Washington. D.C., Cq press.
- Khomeiny, Rouhollah. (1986), *Sahifeh Noure, Recueil des Directives de l'Imam Khomeiny, Téhéran, Ministère de l'Education Islamique*, Vol. 18
- Linklater. A. (1997), *Neorealism in Theory and Practice*, London, Macmillan.

- Mao Tsé-Tung, (1975), Le Grand Livre Rouge, Ecrits, Discours 1949-1971, Paris, Flammarion.
- Rude, George. (1964), Revolutionary Europe 1783-1815, London, Fontana Library.
- Sagan, Scott. (Fall 1986) "1914 Revisited: Allies, Offense, and Instability", International Security 11, No.2.
- Sorel, A. (1969), Europe and the French Revolution, Trance, London.
- Walt, Stephan M. (Summer, 1989), "The case for finite containment: Analyzingus. Grand Strategy", International Security 14, No.1
- Waltz, Kenneth. (1979), Theory of International Politics, Reading, MA:Addision-Wesley.
- "White Paper", (1949), The State Departement of U.S.A.

۷۳

سیاست جهانی